

تکبرگی راه کارگر

روزنامه سیاسی هیئت اجرائی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) سردبیر: ارژنگ بامشاد شنبه ۳ فروردین ۱۳۸۱-۲۳ مارس ۲۰۰۲ شماره ۱۴۴

اعلامیه هیئت اجرائی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) به مناسبت فرا رسیدن نوروز

بهار زندانی!

محرم، آتش روشن نکنند، سبزه نروایند. شیرینی نخورند، لباس رنگارنگ و نو نباشند، عیدی ندهند، هم دیگر را شادمانه نبوسند، نرقصند، نخندند، شادخواری نکنند، شادی را خفه کنند و در عوض به احترام "ماه مبارک" سیاه بپوشند، سینه بزنند، قمه بزنند و بجای سبزه زارها و دامن صحرا به مساجد و تکیه گاه ها بروند و گریه کنند، به گورستان ها بروند و به تکبیر و منکر و صحرای محشر و پل صراط و آتش جهنم بیاندیشند!

خدای طالبان، خدای "رهبر معظم انقلاب" و "ولی فقیه مسلمین" خدائی است که انسان را دوست نمی دارد. او را گریبان، نادم، غم گین، سرافکنده و ترس خورده و مرده پرست می خواهد! مردمان اما این همه را بر نمی تابند و با رفتاری برعکس این فرمایشات به صورت "ولی فقیه مسلمین جهان!" و آیت الله های وردست او سیلی می زنند. آن ها! کودک و نوجوان و میان سال و پیرسالان، چون جزئی زیبا از این طبیعت بی گران، بر دامن این خاک دان سبز که مادرشان است، شادمانه می رقصند و آواز سومی دهند: «بهاران خجسته باد!»

آواز خلق های ساکن ایران در شادمانی روزهای عید به این حقیقت روشن تاکید دارد که حکومت طالبان حاکم بر ایران در بند می رود که فرو ریزد. انجام کار او چنین است و بهار خجسته روزی نه چندان دور، نه چندان دیر، سرانجام از زندان فقها آزاد خواهد شد. چنین باد و چنین خواهد شد.

پس عید شما همه خلق های ساکن ایران؛ مبارک! آوازتان رسا و آرزوی شیرین تان برآورده باد! به قول نیمای بزرگ: آمین! آمین!
هیئت اجرائی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)
اسفند ۱۳۸۰-۲۳ مارس ۲۰۰۲

ترفندی ارزش های به جامانده از ستایش زندگی و طبیعت را تحقیر و منکوب کنند، و هر بار با مقاومت سخت روبرو شده اند. بر این مدعا نمونه های بسیار یافته می شود که مواردی از آن چنین است: آن ها تلاش شان در تبدیل بزرگداشت روز زن از ۸ مارس به روز تولد دختر پیامبر اسلام بی ثمر مانده است. جلیلهی شان در غالب کردن سال روز تولد امام اول شیعیان به جای اول ماه مه، روز کارگران، کارگر نیافتاده است. برنامه های آنان در تبدیل مراکز آموزشی به محل های نماز و نیایش و روضه خوانی، به ضد خود تبدیل شده است. آن ها حتی آمدند همه درها و پنجره ها را بستند و روزنه ها را گرفتند، همه جا و همه کس را تقییش کردند تا ریشهی "مطربی" را بخشکانند! اما صدای آواز و شادمانی مردمان از همه روزها سر برآورده و به نظام شادی ستیز، دهن کجی می کند!

فقها مردمان را سانسور می کنند، تقییش می کنند، زندان می کنند، شلاق می زنند، تیرباران می کنند، می ربایند و مثله می کنند. همه ی تلاش شان و توان شان را بکار می بندند که فکری غیر خودی را بکشند، عشق ها را بکشند؛ زندگی را زشت و مرگ را زیبا بنمایانند؛ اما حیرت! که همه ی کارشان وارونه از آب در می آید و همه ی چیزهای ممنوعه در نظام اسلامی شان با وجود این همه موانع سخت و خون بار، روز به روز بازارش داغ تر از روز پیش می شود. و مقاومت مدنی مردمان در سیمای بی تزلزل نافرمانی مدنی چون نیروی سهم گین غیر قابل مهار، غول انسان ستیز طالبانی را گام به گام، لحظه به لحظه و ذره ذره به زانو در می آورد.

امروز، رهبران نظام طالبانی از "مردم شهید پرور و مسلمان" می خواهند به احترام امام حسین و ماه

بیست و سه سال پیش، به پیشواز بهار، در میادین همه ی شهرها و روستاهای سراسر ایران، مردمانی که از یک قیام پیروزمند بازگشته بودند، شاد و دست افشان فریاد می زدند: «در بهار آزادی، جای شهدا خالی!» هنوز اما دو بهار از این باور ناپایدار برنگذشته، آنان، آن بی شماران، با چشمان ناباور خود دیدند که از میان آتش انقلاب، نه قنوس؛ که جندی نوحه خون به سنگینی خود را بالا می کشد و آرام آرام بال می گستراند تا آفتاب و بهار را از آنان پنهان کند. آنان به روشنی دیدند که در بهار آزادی، نه تنها جای شهدای دوستاق خانه های نظام عاری از مهر را خیل بی شمار قتل عام شدگان نظام آیت الله ها پر کرده است، که خود بهار، زندانی جهل و خرافه و مرده پرستی فقهای مدافع اسلام عزیز گشته است!

نظام پرستش اشک و خون و کشتار و خرافه و مرگ، بهاران را خجسته نمی داند، بهاران را خجسته نمی خواهد، زندگی کش است و بنفشه و سوسن و سنبل و سبزه را دشمن!

نظام سینه زنی، قمه زنی، روضه خوانی، مرده خواری، اشک ریزی، سیاه پوشی و فریب کاری؛ در دنیای طاعونی خود، خنده و رقص و پای کوبی و شادمانی و پیوند شیرین انسان و زمین را سیاه کاری می داند و دبیای سفید را تنها برازنده کفن دوزی!

نظام زیبایی گریز و انسان ستیز جمهوری اسلامی ایران، مردمان را دشمن است، بهاران را دشمن است، جندی است که تنها ویرانه و مردار و جنگ را دوست می دارد و صلح و زیبایی و دوستی و آزادی را سم هلاهل خود می داند!
در همه این سال های سیاه، فقها کوشیده اند به

به یاد ۲۹ اسفند.

روز ملی شدن صنعت نفت

سارا محمود

نفت اگر شریان اقتصاد جهان است، برای ما که ۱۰۰ میلیارد بشکه ی آن را زیرزمین داریم، خوش بختی به ارمغان نیاورده است. نفت سایه ی استعمار را در کشور ما گسترده، نفت به حکومت کنندگان بر ما امکان داد با اتکاء بر درآمد حاصل از آن مستقل از کار ما و رأی ما بساط خودکامی و استبداد فراگیر را بر کشور بگسترانند و قدر قدرت حکومت کنند و ثروت بیاندوزند. نفت حتی همسایه گان خوش بخت را از ما دریغ کرد، در بقیه در صفحه ۳

سال ۸۰، سال حضور جنبش مردمی.

سال ائتلاف منفی دشمنان مردم!

ارژنگ بامشاد

سالی که گذشت، سال حضور جنبش بخش های گوناگون مردم بود. مردم لامرد فارس در ۷ اسفند ۸۰، اولین جرقه ی شورش را زدند. آن ها به بهانه ی طرح انتقال و تأسیس پالایش گاه فارسان، چندین روز به تظاهرات و راه پندان پرداختند و خشم و نفرت خود از رژیم اسلامی را به نمایش گذاشتند تا با تهاجم همه جانبه ی نیروهای سرکوب روبرو شدند.

بقیه در صفحه ۲

دنباله از صفحه ۱ سال ۸۰، سال

این جرقه با حرکت گسترده‌ی چای‌کاران لاهیجان و لنگرود در ۳۰ فروردین پی گرفته شد، هر چند این اعتراضات در ۲۷ آذر نیز تکرار شد. اما تقویم شورش‌گری مردم باز هم شعله‌ورتر شد. در ۵ خرداد، مردم حصارامیر از توابع رباط کریم و سپس در ۹ خرداد مردم خرم‌شهر به خاطر کم‌بود آب به خیابان‌ها ریختند و فریاد اعتراض خود را بلند کردند؛ مردم اصفهان در ۱۰ تیرماه به بی‌آبی و کم‌آبی اعتراض کردند و لاستیک‌ها را در خیابان فروغی به آتش کشیدند. اگر بهانه‌ی مردم این مناطق آب بود، مردم سبزوار در روزهای ۷ و ۸ شهریور به بهانه‌ی اعتراض به تقسیمات کشوری، شورش گسترده‌ای را سازمان دادند و مسئولان رژیم را به عقب‌نشینی واداشتند.

اما شورش‌های مردمی به خاطر کم‌بودهای عدیده و بی‌اعتنایی مسئولان حکومتی، تنها حرکت‌های اقشار مردم نبود، سال ۸۰ برای کارگران کشور، سال آگاهی و اقدامات گسترده بود. شمارش تک‌تک حرکت‌های کارگری به دلیل حجم زیادش نه شدنی است و نه لازم. اما اشاره به چند حرکت مهم کارگری می‌تواند بیان ابعاد و عمق جنبش کارگری باشد. حرکت‌های بزرگی هم چون اعتراضات و اعتصابات کارگران بارش اصفهان، چیت ری، چیت کرج، باف‌ناز اصفهان، کفش‌شادان‌پور، کارخانجات نساجی اصفهان، کارخانه‌جات قائم‌شهر و ساری، حرکت‌های کارگران کرمانشاه و بسیاری حرکت‌های دیگر کارگری از این نمونه‌هاست. مهم‌ترین مشخصه‌ی این حرکت‌ها آن بود که کارگران بخش صنعتی کشور، برای اعتراض به عدم پرداخت حقوق معوقه‌ی خود و یا جلوگیری از بستن کارخانه‌ها و اخراج کارگران دست به اعتصاب و اعتراض می‌زدند. به دین لحاظ حرکت‌های کارگری در عرصه‌ی درخواست‌ها خصلت تدافعی داشت، اما در شکل، خصلت تعرضی به خود گرفته بود. اقدامات کارگری از تجمع و تحصن در کارخانه‌ها فراتر رفته و تاکتیک راه‌بندان جاده‌های اصلی، تحصن در جلو مجلس و یا مراکز دولتی را به تاکتیک محوری خود تبدیل کرده بود. جرقه‌های هم‌بستگی بخش‌های مختلف کارگری و یا کارخانه‌های گوناگون نیز در این سال زده شد. اقدام کارگران کفش‌شادان‌پور در پیوستن و حمایت از حرکت کارگران چیت‌ری و یا حضور کارگران چندین واحد تولیدی در حرکت معلمان در ۲ بهمن در برابر مجلس شورای اسلامی، از این نمونه‌هاست که خود بیان‌گر عمق و گسترش آگاهی کارگری بر ضرورت هم‌بستگی و ایجاد تشکلهای مستقل بود.

اما حرکت‌های کارگری منحصر به کارگران بخش صنعتی نبود. حرکت بزرگ معلمان کشور، در اواخر دی و اوایل بهمن‌ماه، که به سرعت

به یک حرکت سراسری و ملی و تبدیل شد، نشان داد که دیگر بخش‌های کارگری کشور نیز برای احقاق حقوق خود، آمادگی اقدامات بزرگ را دارند. حرکت‌ها و گردهم‌آیی معلمان در تهران و شهرستان‌ها در اعتراض به کمی حقوق، تبعیضات گوناگون در سیستم آموزشی، بی‌توجهی به نقش و جای‌گاه معلم در کشور و دیگر خواست‌ها، از آن‌چنان سازمان‌دهی و عمقی برخوردار بود که هر دو جناح رژیم را به وحشت انداخت. جناح‌های رژیم که در ابتدا با اتکا به تشکلهای وابسته به خود قصد داشتند از شدت ناراضی‌تای معلمان برای پیش‌برد اهداف جناحی خود بهره‌برداری کنند، خیلی زود متوجه شدند که حرکت معلمان از چنان عمق و استقلالی برخوردار است که نمی‌توان با آن بازی کرد و بازی با آن، بیش‌تر به بازی با آتش می‌ماند. این امر از آن‌رو برای رژیمی‌یان وحشت‌انگیزتر شد، که کارگران بخش صنعتی به کمک معلمان شتافتند و طلایه‌های هم‌بستگی کارگری در افق نمایان شد و این بود که در سرکوب این حرکت، جناح‌های رژیم کاملاً متحد شدند.

جوانان کشور، در سال ۸۰ نیز مَهْر خود را بر تحولات جاری کوبیدند. جشن و پای‌کوبی و گردهم‌آیی‌ها و اعتراضات جوانان به بهانه‌ی پیروزی‌ها و یا شکست تیم ملی فوتبال کشور در مسابقات مقدمات جام جهانی ۲۰۰۲، در آبان‌ماه، چندین هفته‌ی متمادی، سیاست کشور را به خود مشغول داشت. ابعاد اعتراضات جوانان که از این بهانه استفاده کرده و شعارهای گوناگون ضد رژیمی سر می‌دادند، آن‌چنان وحشت‌ناک و رژیمی‌یان را برانگیخت که مجبور شدند تیم ملی را زیر فشار قرار دهند و اجازه ندهند تا بازی شایسته‌ی خود را انجام داده و به شکست‌های اجباری و از پیش رقم‌خورده مورد نظر سیاست‌مداران کشور تن در دهند. اما حرکت‌های گسترده جوانان محدود به جشن فوتبال نبود. برگزاری گسترده‌ی مراسم چهارشنبه‌سوری و این بار در دو مرحله، علی‌رغم درخواست رهبران رژیم برای عدم برگزاری آن به دلیل تقارن این مراسم با ماه محرم، نشان داد که پتانسیل اعتراضی مردم و جوانان تا چه اندازه است. و چگونه مردم و جوانان با اتکا به تاکتیک نافرمانی مدنی، برنامه‌های رژیمی‌یان را در هم می‌ریزند و درست بر خلاف میل و دستور آن‌ها عمل می‌کنند.

اما حرکت‌های توده‌ای اقشار گوناگون مردم، تنها مشخصه‌ی تحولات سیاسی کشور نبود. در سال ۸۰ انتخابات ریاست جمهوری نیز برگزار شد و خاتمی علی‌رغم فشار رادیکال‌های جبهه اصلاحات، شهادت آن‌را نداشت که از کاندیداتوری برای دور دوم ریاست جمهوری صرف‌نظر کند و پس از آن‌که با چشمان‌گریبان مثبت نام کرد، در انتخابات شرکت نمود. هر چند تمامیت خواهان با فرستادن کاندیداهای گوناگون به عرصه‌ی

رقابت‌ها، تلاش کردند آرای او را بشکنند، اما او توانست با ۲۲ میلیون رأی از مجموع ۲۸ میلیون رأی ریخته شده به صندوق‌ها، به ریاست جمهوری برگزیده شود. اما مشخصه‌ی این انتخابات پیروزی خاتمی نبود. وقتی مشخص شد که ۱۴ میلیون نفر در انتخابات شرکت نکردند، خصلت اعتراضی حرکت مردمی برجسته‌تر شد. با این حال حضور ۶۶ درصدی مردم در انتخابات و آرای ۷۷ درصدی خاتمی نشان داد که مردم در این مرحله بیشتر به درج‌ازدن محتاطانه اندیشیده‌اند تا پیش‌روی شتابان. و خاتمی پس از انتخاب به ریاست جمهوری و آغاز دور دوم کارش، نشان داد که دیگر توان حتی مطرح کردن شعارهای دوره‌ی اول ریاست جمهوری‌اش را ندارد و در انتخاب وزاری‌اش نیز پیشاپیش خط تسلیم را در پیش گرفته و در چهارچوب نظام یعنی نظرات رهبر رژیم حرکت کرد.

برجسته‌تر شدن شکست و بن‌بست اصلاحات در کشور که در کابینه‌ی خاتمی برجستگی خاصی یافته بود، بحث سراسر سال جبهه اصلاح طلبان نیز بود. دستگاه ولایت با اهرم قوه‌ی قضائیه‌اش، در طول سال، حال مجلس و قوه مجریه را به قدر کافی گرفت. به زندان افکندن نمایندگان مجلس اسلامی به خاطر ایراد نطق‌های پیش از دستور، و یا راه‌اندازی پرونده‌های گوناگون فساد مالی برای به دادگاه کشاندن آن‌ها، تاکتیک‌های حال‌گیری بود. و اصلاح طلبان در مقابل این تعرضات، جز با نق‌زدن‌های همیشگی کاری از پیش نبردند و نتوانستند حتی یک گام از بن‌بستی که در آن گرفتار آمده بودند بیرون بروند. هر چند که تلاش کردند با تغییر تاکتیک آرامش فعال به بازدارندگی فعال، چنین پزی را بگیرند. اما آن‌ها پس از آن‌که تمامی اهرم‌های "انتخابی" در چهارچوب قانون اساسی رژیم اسلامی را "فتح" کردند، خط تسلیم کامل را در پیش گرفتند و این خط هم چنان ادامه دارد.

تعرض تمامیت خواهان و تلاش‌شان برای رام کردن اصلاح طلبان و برای سرکوب دگراندیشان، با دست‌گیری گسترده‌ی نیروهای ملی-مذهبی، با بستن روزنامه‌ها و مجلات، با دست‌گیری رهبران جنبش دانش‌جویی، با قتل‌های عنکبوتی زنان در مشهد و تهران، با راه‌اندازی ستاد قتل‌های زنجیره‌ای و ربودن ناظمی و سیامک‌پورزند و احضار روشن‌فکران و نویسندگان و هنرمندان به اداره اماکن نیروی انتظامی برای پرونده‌سازی، با محاکمه‌ی ناصرزافشان و بریدن پنج سال زندان برای او به جرم وکالت خانواده‌های مختاری و پوینده و ده‌ها اقدام سرکوب‌گرانه‌ی دیگر ادامه یافت. و در مقابل این اقدامات سرکوب‌گرانه اصلاح طلبان جز نق‌زدن‌های همیشگی و سپس تسلیم کاری از پیش نبردند.

بقیه در صفحه ۳

دنباله از صفحه ۱ به یاد ۱۲۹ سفند.....

جنوب کشور خلفای قرون وسطایی حکومت می کنند، در غرب ما زئرال های مدرن ترکیه تنها در ده سال گذشته ۳۰ هزار کرد کشته اند، در شمال دولت کوچک ازبکستان ۷۰۰۰ زندانی دارد..... برای این که نبض شریان اقتصاد جهانی با آهنگی تنظیم شود که کارگردانان اقتصاد جهانی سازنده آن هستند، جنگ دست از سر منطقه ی ما بر نمی دارد، بیش از نیم قرن جنگ اسرائیل و فلسطین، جنگ اول خلیج فارس، جنگ دوم خلیج فارس، جنگ افغانستان و حالا سایه ی شوم جنگی دیگر در عراق و شاید بعد در ایران. و در هر جنگ جدید، سلاح های گشتار و انهدام جدیدتری به کار برده می شود، "بمب های هوش مند" که در جنگ دوم خلیج فارس

دنباله از صفحه ۲ سال ۸۰، سال

اقدامات تروریستی ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ و تهدیدات جورج بوش علیه جمهوری اسلامی نیز نعمت آسمانی ای بود برای دستگاه ولایت تا در یک ائتلاف منفی با جنگ افروزان آمریکایی، برنامه ریزی برای نظامی کردن فضای کشور با طرح "وضعیت فوق العاده" و سرکوب جنبش مردمی را با قدرت بیشتری به پیش برند. و این ابرهای تیره، هم چنان بر فراز آسمان جنبش توده های مردم در حرکت است.

اکنون که سال ۸۱ را آغاز می کنیم، باید که حساسیت اوضاع را درک کنیم. گسترش جنبش در سال ۸۰ که با گام های استوار و آرام به پیش رفت، ترس تمامی دشمنان مردم، چه حکومتی یان، چه آمریکا و وابسته گان اش و چه دیگر نیروهای قیم گرا را برانگیخته است. از این رو تلاش برای مهار این جنبش، در صدر برنامه های شان قرار گرفته است. اگر در چنین شرایطی، نیروهایی که خواهان حاکمیت ارگان های قدرت مردمی هستند، دست روی دست بگذارند و جنبش مردمی نیز به جبران ضعف های خود، یعنی پراکنده گی، بی سازمانی، و بی برنامه گی، نپردازد، حوادث ناگواری در کمین کشور است. در شرایط حساسی قرار گرفته ایم که ضرورت هم آهنگی ها و هم کاری های گسترده ی نیروهای مدافع حاکمیت ارگان های قدرت توده ای، بیش از پیش برجسته تر می شود و سازماندهی گسترده ی نافرمانی مدنی برای مهار نیروی سرکوب رژیم و خریدن فرصت برای سازماندهی تشکل های مستقل توده ای، سنگربندی در ابعاد سراسری، و نشان دادن صدای مستقل خود مردم، باید در صدر برنامه های مان قرار گیرد. مردم جهان باید صدای مستقل خود مردم ایران را بشنوند تا این فرصت از تمامی دشمنان مردم گرفته شود که بخواهند به نام آن ها و در راستای منافع غارت گرانه و سلطه جویانه ی شان، سخن بگویند. سالی که آغاز می شود سال فرصت های بزرگ و هم چنین سال خطرات بزرگ است. این نکته را باید دریافت.

۳/۵ درصد از سلاح های بکار برده شده بود، در جنگ افغانستان ۶۰ درصد آن را تشکیل می داد. حالا دیگر جنگ نفت به پیاده نظام و تانک نیاز ندارد و به مدد بمب های خوشای پیش می رود که از راه دور شلیک می شود و انسان و جاده و چاه آب و مزرعه و کارخانه را با هم نابود می کند و منطقه ی نفت خیز ما اکنون نامزد اصلی دریافت این شاه کار پیش رفت تکنولوژی است که هیچ کس را در امان نمی گذارد. اکنون حتی ثروت مندان خوش بخت شیخ نشین نفتی کویت نگران افزایش بی سابقه ی رقم ابتلا به سرطان در نتیجه اورانیوم تخلیه شده در مزره های کویت طی جنگ دوم خلیج فارس هستند.

نفت برای مردم ما، صاحب اصلی گان های نفت و گاز برکت نداشته است. البته گناه از نفت نیست، گناه انسان ها را نمی توان به گردن اشیاء انداخت. گناه یا هدف آن انسان ها را که نظم یا نظم های جهان را از پایان قرن ۱۹ تاکنون اداره کرده اند، همه می دانیم. چه آن ها که طرف دارشان هستند و واقعیت را بازگو نمی کنند، چه ما که طرف دارشان نیستیم و مکرر داستان خون آلود نفت و سلطه را باز گفته ایم و می گویم. اما خطای ما مردم چه بود؟ ملت ما از همان آغاز پس از عقد قرارداد داری تا انقلاب بهمن علیه استعمار و استبداد جنگیده است. اما شکست خورده و هر بار استعمار در شکلی نوین بازگشته است. در قرارداد ۱۹۱۹ و وثوق الدوله، پس از کودتای رضاخان با قرارداد ۱۳۱۲، پس از کودتای ۲۸ مرداد محمدرضاشاه با قرارداد ۱۳۳۲ و حتی وقتی مردم با انقلاب ۵۷ سلسله کودتا را برانداختند در شکل معاملات و زدوبندهای غیرقانونی "آفازاده ها" با شرکت های نفتی در کنار "عطابخشی های مجلس اسلامی.

آیا راهی برای برون رفت از گردابی که جنگ هولناک نفت در منطقه ی ما برپا کرده وجود دارد؟ آری وجود دارد. یکی از متفکران هوش مند معاصر می گوید آزادی فقط حق گزینش بین آلترونیوهای موجود نیست. برای آزاد بودن باید به نیروی داوری و تشخیص مجهز بود تا بدانیم آن چه را که بر می گزینیم چیست و آن چه که بر نگزیده ایم چه بوده است. و نیروی داوری و تشخیص حاصل تجربه و پختگی است.

ملت ما در این راه پیمایی صد ساله تجربه بسیار اندوخته است. اگر در پرتو این تجارب به تاریخ تلاش صد ساله ی خود بنگریم یکی از علل شکست مبارزه ی آزادی خواهی را روشن در برابر خود می بینیم: در طول این تاریخ هر پلیدی با نشان دادن پلیدی آن دیگری خود را بر گرده ی ما سوار کرده است، هر شری با نشان گرفتن شری آن دیگری جای خود را باز کرده است، رضاخان با نشان دادن فساد قاجار و وعده جمهوری به دستور انگلیس قاجاریه را برانداخت و به سلطان مستبد پهلوی تبدیل شد و قرارداد منحل شده ی وثوق الدوله را ۶۰ سال دیگر تمدید کرد، شریعت با نشان دادن استبداد و خیانت او جای خود را در نهضت ملی شدن نفت باز کرد و در هم کاری با دربار دولت دکتر مصدق را برانداخت، محمدرضاشاه با نشان دادن واپس گرایی شریعت، کودتای ضد مردمی ۲۸ مرداد و کان لم یکن کردن قانون ملی شدن نفت و امضای قرارداد ۱۳۳۲ را جا انداخت و با به خاک انداختن دانش جوان در ۱۶ آذر، روز ورود نیکسون به ایران

تک برگی راه کارگر

بساط استبداد دوم پهلوی را گسترده و بنیان اقتصاد بی قواره و مدرنیسم فاقد مدنیت را در ایران مستحکم کرد، خمینی با نشانه گرفتن فساد و وابستگی دربار به امپریالیسم، انقلاب ایران را در نطفه خفه کرد و حکومت وحشت و مرگ آخوندی را بر کشور مسلط کرد. در این مدت شریعت، سلطنت و سلطنت، شریعت را بازتولید کرد و استعمار هم از این و هم از آن سود برد. و حالا آن دسته قبلی شروع کرده اند، روز از نو و روزی از نو...

راه روشن است: به نیروهای مرتجع باید گفت دیگر بس است. نجاست و نجوست با نجاست و نجوست پاک نمی شود. نباید اجازه داد حقیقت را پاره پاره کنند و نیمی از حقیقت را بگویند تا نیمی دیگر آن را مخفی کنند، نباید اجازه داد تجربه تاریخی ما را قطعه قطعه کنند تا به دل بخواه قطعاتی به فراموش خانه تاریخ سپرده شود، نباید اجازه داد آزادی را به بهانه ی استقلال یا استقلال را به بهانه ی آزادی قربانی کنند. باید تاریخ را در کلیت اش مشاهده کرد و مطالبات تاریخی مان، آزادی، استقلال و برابری را خدشه ناپذیر و در پیوند با یک دیگر جست و جو کرد.

اگر به تاریخ دوره ی جدید کشور با این نگاه بنگریم آن گاه ۱۲۹ سفند ۱۳۲۹ روز درخشان تاریخ ما و نماینده ی مرحله با شکوهی از مبارزات ملت ما در راه آزادی و حق حاکمیت بر کشور خویش است و در میان انبوه نخست وزیرانی که از ناصرالملک تا هودبا به جز معدودی همه "جان نثارانی" حقه باز و مردم فروش بودند، چهره نجیب مصدق تناقضی جان دار است که جای اش در کنار مردم و نه در کنار آن هاست.

۱۲۹ سفند را نه فقط روز ملی شدن نفت- که از آن نصیبی برای مردم نماند- بل که باید روز استقلال ایران نامید. استقلال ایران که هرگز مستعمره نبوده است، اگر از حجره ی شونیسیم ژادپرست ایرانی سخن بگویم این وارث آن امپراطوری است که تا روز قیام بهمن هرگز روی ذلت ندیده و در مسند فرمان دهی بوده است نه فرمان بری. مگر نه آن که "نور نگاه کورش بر بردگان بابل بعد از هزارها سال در هکمتانه باقی است"، مگر نه این که ایران آن کشوری است که "از بطن سالار زن آریایی اش کورش، داریوش، نادر، رضاشاه کبیر و محمدرضاشاه به دنیا آمده اند" !!

اما واقعیت چه بود؟ ایران در آستانه ی ملی شدن نفت، کشوری بود که صدراعظم های اش را سفارت خانه ها تعیین می کردند و رجال اش به نیابت از سفارت خانه ها حکومت می کردند، آرمیتازاسمیت ها و دکتر میلیسپوها سند رسمی اختیار تام برای قانون گذاری در همه حوزه های مالی و اقتصادی را از نمایندگان ضدملی مجلس ملی دریافت می کردند و پیش نویس نطق نخست وزیران و مقالات روزنامه ها در سفارت خانه ها تهیه می شد. قشون خارجی نه تنها جنوب کشور را اشغال کرده بود، بل که مخارج اشغال را از مجلس به اصطلاح ملی دریافت می کرد. فراموش نکنیم در ۸ اردیبهشت ۱۳۳۰ که دکتر مصدق در مجلس حکم نخست وزیری را دریافت کرد حاضر نشد قبل از تصویب نهایی لایحه ملی شدن نفت مجلس را برای توشیح حکم نخست وزیری ترک کند، بقیه در صفحه ۴

دنباله از صفحه ۳ به یاد ۲۹ اسفند.....

زیرا به گفته خود می دانست نمایندگان مستقیم به خدمت اربابان خود خواهند رفت و با دستور پس گرفتن لایحه باز خواهند گشت.

مصدق در مبارزه با استعمار پیروز شد، اما در مبارزه با استبداد شکست خورد و با این شکست دست آورد آن پیروزی هم از دست رفت. این تجربه باید به ما می آموخت که استقلال و آزادی را نمی توان از هم جدا کرد. این ها پدیده های جدا از هم نیستند. بل که دو روی یک پدیده هستند؛ آزادی و حق حاکمیت بر سر نوشت، مضمون درونی استقلال است. اما چون این درس را نیاموختیم، انقلاب ۵۷ مان هم شکست خورد و گرفتار شر بدتر شدیم.

حالا رژیم واپس گرای مذهبی، ولایت بر مردم و استبداد نکبت بار خود را استقلال و حاکمیت ملی می خواند و طرف داران سلسله کودتا هم بین مبارزه علیه امپریالیسم و استبداد علامت مساوی می گذارند. به این ترتیب هر دو آن ها هر یک به شیوه خود استقلال و مبارزه با استعمار و امپریالیسم را کنار ارتجاع و استبداد می گذارند و هر یک تلاش می کنند با یادآوری بخشی از تجارب و بازگویی بخشی از حقیقت، نیمی دیگر از تجارب را در محاق فراموشی برده و به قلب حقیقت نایل آیند.

در این زمان که حاکمیت استبداد فراگیر مذهبی، مردم را به موز یأس و استیصال گشاده و در این زمانه که دیکتاتوری بازار و تسلط انحصاری بر سلاح های "هوش مند" مقام ملت های جهان و انسان را چنان به خواری گرفته که روزهی وحشت جای ترانه زیبای انسانیت را گرفته است، در این زمانه که هر دو اردوی ارتجاع و استعمار اقاء می کنند که بمب و شیمی باید جای اراده جمعی سازمان دهی را بگیرد و یکی با پرتاب بمب های خوشه ای و دیگری با ترور و انفجار انسان ها و بریدن گلوی زنان و روشن فکران و نویسندگان، ادعای آزادی ملت ها دارند؛ در این زمانه که از همه سو بر سر ما فریاد می بارد که "یا با ما یا با آن ها" یا در چنگال استبداد ارتجاعی یا پذیرش رهبری "امپریالیسم خوب"؛ در این زمانه شاید ما یکی از شایسته ترین ملت هایی باشیم که می تواند این بن بست را بگشاید. شایسته ترین نه به علت فنیلیت نژادی مان بل که به خاطر تراکم تجارب تاریخی مان و درس هایی که از شکست های مکرر در مبارزات و انقلاب های مداوم مان اندوخته ایم. فقط نباید بگذاریم این تجربه همه جانبه را تکه تکه کنند و به خاطر بیاوریم که آزادی، استقلال و برابری از هم جدایی ناپذیرند.

اگر این درس تاریخ مان را فراموش نکنیم و آن را به درستی به کار ببریم، نه فقط راه آیندهی روشن برای ایران را می گشائیم، بل که راه گسست زنجیر استبداد، بی حتی ملی و ستم در خاورمیانه را خواهیم گشود، همان نقشی که مبارزه پرشکوه مردم برای ملی کردن نفت خود در گسست زنجیر استعمار در منطقه بازی کرد.

عالی جنابان سرخ پوش و خاکستری پوش از ناصر زرافشان

انتقام می گیرند!

ناصر زرافشان، وکیل مدافع خانواده های مختاری و پوینده پس از محاکمه در یک دادگاه فرمایشی که در پشت درهای بسته برگزار شد، به ۵ سال زندان و ۷۰ ضربه شلاق محکوم شد. محمد علی جداری فروغی، وکیل ناصر زرافشان به خبرگزاری ایسنا اطلاع داد که روز سه شنبه ۲۸ اسفند ۸۰ با مراجعه به شعبه ویژه در محل سازمان قضائی نیروهای مسلح، این حکم را دریافت کرده است.

همان طور که ناصر زرافشان، این وکیل مدافع شجاع و آزادی خواه به دنبال صدور این حکم گفته است، او اولین کسی نیست که در حقیقت به جرم پی گیری پرونده قتل های زنجیره ای به زندان محکوم می شود. قوه قضائیه جمهوری اسلامی که زیر نظر رهبر نظام اداره می شود تاکنون زنجیره ای از این نوع اقدامات را برای دفن این پرونده ملی انجام داده و یا درصدد انجام آن است. اما هدف رژیم از این اقدامات توطئه گرانه نه تنها دفن این پرونده ملی بل که بازسازی مجدد ستاد قتل های زنجیره ای و این بار در قوه قضائیه و به منظور از سرگیری دوباره جنایات زنجیره ای است. آغاز تراژدی محاکمه سیامک پورزند و اکنون صدور این حکم وقیحانه و شرارت آمیز علیه ناصر زرافشان و آن هم در آستانه نوروز، علایم آشکار این اهداف شوم است.

اما جنبش نافرمانی مدنی که در عمق جامعه در خروش است و به موازات فرو غلطیدن اصلاح طلبان حکومتی در باطلات سازش با جناح حاکم، راه مستقل و پویای خود را پی می گیرد، این توطئه های فاشیستی را نقش بر آب خواهد کرد. جوی بارهای این جنبش که در سال گذشته در اشکال متنوع جنبش جوانان، زنان، دانش آموزان و دانش جویان، بخش های مختلف کارگران و زحمت کشان و از جمله معلمان، حکومت گران را به ستوه آورده بود، امید است که در سال آتی با خروش بیش تر تداوم یابد و به ویژه با تقویت ارتباطات و هم بستگی این جنبش های پراکنده، پایه های تشکله ها و سنگربندی توده ای را مستحکم تر سازد.

اما جنبش عمومی آزادی خواهانه مردم، برای پیش روی لازم است که شعار آزادی اندیشه و آزادی کلیه زندانیان سیاسی را در سرلوحه اقدامات خود قرار دهد. و در این مسیر بی تردید مقابله با اقدامات قوه قضائیه که به اهرم اصلی سرکوب آزادی ها تبدیل شده، حلقه مهمی است که برای تقویت این جنبش باید به آن چنگ انداخت.

در خارج از کشور نیز نیروهای مترقی و آزادی خواه لازم است که با پی گیری، نهادهای حقوق بشر و شخصیت ها و سازمان های مترقی و بشردوست را به دفاع از آزادی ناصر زرافشان و کلیه زندانیان سیاسی فراخوانند و به ویژه از همین آغاز سال نو، اعتراض علیه محاکمه ناصر زرافشان و سیامک پورزند را به اهرمی برای طرح مجدد پرونده قتل های زنجیره ای و محاکمه آمران و عاملان این جنایت، در یک دادگاه بی طرف بین المللی تبدیل کنند. شماره ۶۵۱

هیئت اجرایی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

۲۹ اسفند ۱۳۸۰ - ۲۰ مارس ۲۰۰۲

«رادیو برابری»

«رادیو برابری» تریبونی است برای اطلاع رسانی، برای شکستن دیوار سانسور و اختناق و انعکاس صدای همه کسانی که در ایران امروز برای آزادی و برابری تلاش و مبارزه می کنند.

برنامه های «رادیو برابری» هر روز ساعت هفت و نیم شب به وقت تهران (تأخیر ساعات در اروپا) برابر با شش بعدازظهر به وقت اروپای غربی بر روی فرکانس ۷۴۸۰ کیلوهرتز ردیف ۴۱ متر پخش می شود. برنامه های «رادیو برابری» هم زمان از طریق اینترنت در همه نقاط دنیا قابل دریافت است.

آدرس سایت برابری www.radiobarabari.net می باشد. در صفحه اینترنتی برابری آرشیو برنامه های «رادیو برابری» در اختیار شما قرار دارد.

«راه کارگر الکترونیکی»

صفحه سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) با شکل و محتوای جدید!

از صفحه سازمان انقلابی کارگران ایران (راه کارگر) در اینترنت دیدن

کنید

کمک مالی

«کمک برای رادیو: آیدا پاریس ۱۶۰ اُیرو»